



هفته نامه فرهنگ، خبری  
مدرسه دانستجوی قرآن و عترت  
دانشگاه تهران  
شماره ۲۱۶  
۱۴ ذی الحجه ۱۴۳۸  
۱۴ شهریور ۱۳۹۶  
سه شنبه  
سال هفتم

[kashef@quranetratschool.ir](mailto:kashef@quranetratschool.ir)  
[www.QuranEtratSchool.ir](http://www.QuranEtratSchool.ir)



(امام محمد تقی (علیه السلام) فرمود:  
مؤمن در هر حال نیازمند به سه خصلت است،  
توفیق از طرف خداوند متعال،  
واعظی از درون خود،  
قبول و پذیرش نصیحت کسی که او را نصیحت نماید.

بحار الانوار ج ۷۲، ص ۶۰، ج ۲

## خطابه

تنها کسی که جهاد را از نفس خود شروع کند، با دیگران حس وحدت پیدا می کند

بیانات آقای اخوت با موضوع جهاد، پنجشنبه ۲ شهریورماه (قسمت هشتم)

زهرآذر مگین و فاطمه سادات شیرعتمدار

### روایت خوانی در باب جهاد: انواع جهاد بر اساس بسترهای اجتماعی

روایتی درباره انواع جهاد در جلسات پیش ذکر شد. در این روایت مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید که امیرالمومنین (علیه السلام) چند دسته جنگ داشته است. حضرت (علیه السلام) فرمودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنج نوع مجاهدت با شمشیر (اسیاف) داشته اند، که سه نوع از آن ها آشکار است و مربوط به افرادی است که از دین برگشته اند و یکی از آنها مربوط به مشرکین عرب است و دیگری که توضیح خواهیم داد. مشرکین عرب کسانی بودند که در زمان خودشان کمر بستند تا دین اسلام را از ریشه نابود کنند، مثل جنگ احزاب و خندق. روایت می گوید: «وَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا يُعْنِي آمَنُوا؛ این افراد نه تنها وارد اسلام نمی شدند بلکه خیلی هم شدید با اسلام مقابله می کردند و مرتباً دسیسه کرده و امنیت را از مردم می گرفتند.

«وَالسَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ»؛ دومین جنگ واضح، با اهل ذمه بوده است. مثل یهودیانی که در آن زمان در مکه بودند که از آنها جزیه گرفته می شد. اگر جزیه می دادند در بلاد اسلامی نگه داشته می شدند وگرنه با باید از آنجا می رفتند یا باید کشته می شدند و دلیلش هم این بود که آنها هم کانون توطئه شده بودند.

«وَالسَّيْفُ الثَّالِثُ سَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ يَعْنِي التُّرْكَ وَالدَّيْلَمَ وَالْخَزَر»؛ سومین جنگ مربوط به مشرکین عجم یعنی مشرکین ترک، خزر (ایرانی ها) و دیلم است که درباره آنها گفته شده «فَهُؤُلَاءِ لَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدَّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا يَحِلُّ لَنَا مَنَاقِحَتُهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ» یعنی طبیعتاً جنگ با آنها واجب بوده است اما وضعیت طوری بوده که بنا به اقتضائات و شرایط با آنها وارد جنگ می شدند یعنی مثلاً می دیدند توان مقابله دارند یا نه و اگر داشتند با آنها وارد جنگ می شدند.

این سه دسته جنگ، جنگهای شاهراه و آشکار بود. دو گروه دیگر از این پنج گروه، یکی اهل بغی و ظلم هستند مثل دزدها و قاچاقچیان بلاد اسلامی که توطئه می کنند و چون مردم از آنها آسایش ندارند حتماً باید جلوی آنها گرفته شود و سرچایشان نشانده شوند: «وَأَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ فَسَيْفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَغْيِ». و گروه دیگر کسانی هستند که در اجرای حدود مثل قصاص باید با آنها مقابله شود «فَالسَّيْفُ الَّذِي يَقُومُ بِهِ الْقِصَاصُ مَثَلُ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ»؛ مثلاً وقتی کسی دیگری را می کشد باید قاتل قصاص شود.

نتیجه ای که می خواهیم از این روایت بگیریم نتیجه مهمی است و آن اینکه انواع جهاد بر اساس بسترهایی است که در جامعه وجود دارد. مثلاً اگر فرض کنیم مثل صلح حدیبیه مشرکین عرب تصمیم بگیرند که زندگی مسالمت آمیزی با مسلمانان داشته باشند، این مدل جهاد برداشته می شود. حالا اگر همین مشرکین عرب شمشیرهایشان

را غلاف کنند و یک مدل جنگ دیگر مثل جنگ فرهنگی را شروع کنند و اذهان مردم را خراب کنند، در اینجا جهاد کارایی دارد اما شمشیر دیگر کارایی ندارد چون طرف مقابل دیگر شمشیر در صحنه نیاورده است که ما بخواهیم از شمشیر استفاده کنیم! آن موقعی که او شمشیر بیاورد، باید شمشیر برد، اما اگر دشمن آنقدر به هوشیاری برسد که شمشیرهایش را غلاف کند و با سلاح های مختلفی مسلمانان را اغوا کند -مثلاً فساد راه بیندازد- امکان اینکه برای مقابله با او از شمشیر استفاده نکنیم، را دیگر نداریم و حتماً باید با سلاح متناسب با او وارد شویم و اگر این کار را نکنیم اثرش معکوس می شود. مثلاً دشمن وارد جامعه اسلامی شده تا افک ایجاد کند و برای آبروریزی افراد توطئه کرده و شایعه ایجاد می کند. شما می دانید که او کانون فتنه است اما چون شایعه است، اثباتش امکان پذیر نیست و اگر بخواهیم مجازاتی هم بکنیم خیلی از مسلمین هم آلوده شده اند و مثلاً می بینید که همسایه تان را هم باید مجازات کنید. به همین دلیل خیلی اوقات نمیتوان حد را جاری کرد.

خلاصه این بحث اینکه اگر دشمن از سلاح فرهنگی استفاده کرد، باید با سلاح فرهنگی مناسب مثل کتاب و بیان با آن مقابله به مثل شود که خوشبختانه یا متأسفانه ما در مدرسه قرآن در این عرصه هستیم. مشابه این دسته بندی برای جنگ ها، در زمان ما هم وجود دارد، متنها با سلاح های متفاوت. اول اینکه ما با مشرکین داخلی مواجه هستیم که علناً با دین مخالفت دارند و در سخنرانی هایشان مرتباً این را بیان می کنند. بنا به دلایلی گاهی این افراد قوت می گیرند که در حال حاضر چنین وضعیتی وجود دارد. یک گروه هم هستند که در حکم اهل کتاب و اهل جزیه اند که دین و فکری خاص دارند و نحله حساب می شوند، مثلاً افرادی که انحرافات فکری دارند جزو این گروهند که بعضی وقت ها با شرط آزادند و مثلاً حکومت دینی از آن ها آسیب هایی دیده است و آن ها را در محدوده ای قرار داده که متناسب با شرایط جامعه برای خیلی هایشان کم کم آن حالت شرط و شروط برداشته می شود. گروه سوم کسانی هستند که از خارج توطئه می کنند، عجم در روایت یعنی افرادی غیر از افراد بلاد اسلامی. گروه چهارم مسلمانانی هستند که در فضای فرهنگی، اهل بغی و ظلم اند، مثلاً مدیری که در مدیریتش خیانت می کند، اختلاس دارد، خوب مدیریت نمی کند و... و گروه پنجم مواردی است که به تعزیر و حدود می انجامد. یعنی ما با پنج مدل دشمن مواجه هستیم و در نتیجه پنج مدل جهاد برای ما تعریف می شود ولی هیچ کدام از آنها با شمشیر نیست و همه آن ها به نظام فرهنگی تبدیل شده اند. حتی الان درگیری ما با آمریکا دیگر درگیری نظامی و تسلیحاتی نیست، بلکه فکری است، مثلاً از طریق ماهواره مسئله ای را باز کرده و آن را وارد کشور ما می کنند.

### جهاد در بستر جامعه، مدرسه قرآن و مواجهه با نفیس:

گاهی جهاد را بر اساس نوع دشمنان تفکیک می کنیم و می گوییم چون پنج نوع



عدوک نفسک التی بین جنبک»<sup>۲</sup>. یعنی اگر می‌خواهید در جهاد با دشمن موفق باشید، لازم‌هاش این است که در جهاد با نفس موفق باشید و چون ما عضو مدرسه قرآن هستیم، خودمان نفس مدرسه محسوب می‌شویم، هرکس جهاد را از خودش شروع کند، حتما در جهاد بیرونی موفق خواهد شد. اگر کسی جهاد را از محیط شروع کند احتمال خطر و آسیب به دیگران خیلی زیاد می‌شود.

نتیجه عملیاتی روایت خوانی برای ما، اینکه کسانی که برای جهاد انگیزه پیدا کرده‌اند بسم‌الله بگویند و جهادشان را از خود مجموعه و از یک مدرسه تخصصی شروع کنند. ممکن است برسید آیا می‌شود جهاد را از خودمان و خانواده‌مان شروع کنیم؟ جواب اینکه بله این هم می‌شود.

در سفر اخیری که به زابل داشتم، نکته‌ای بسیار جالب دیدم. اینکه در نقطه‌های محرومیت، اولین محرومیت نشناختن خود و توان‌های خود است، بعد دیدم نه! این اولین محرومیت نیست بلکه بالاترین محرومیت در نقطه‌های محروم، نشناختن مشکلات خود است. فرد اصلاً نمی‌داند مشکلاتش چیست که بخواهد برای برطرف شدن آن‌ها فکر کند! پس از هرجایی که خواستید جهاد را شروع کنید، حال چه خودتان باشید یا یک مدرسه و یا دانشگاه. اول باید فهرستی از ناکارآمدی‌ها، ناتوانی‌ها و مشکلاتی که وجود دارد را تهیه کنید. اینکه انسان بتواند نواقص خود را بشمارد و عیب‌های خودش را در مواجهه با اشیاء بشناسد، مهم است. بسیار مهم است که شروع عزیمت افراد برای جهادشان باید از نقطه شناسایی نواقص باشد. مثلاً فرد از خود بپرسد چرا روابطم با همسایه، با اشیاء و... اینطور است؟ چرا با فلان مسئله فلان‌طور برخورد می‌کنیم؟ چرا کلاس‌هایمان اینطور است؟ چرا امتحاناتمان آنطور است؟ چرا صندلی‌هایمان را اینطور می‌چینیم؟ و از خود بپرسد آیا نمی‌شود جور دیگری باشد؟ آیا نمی‌شود طور دیگری برخورد کرد؟ و بعد می‌بینیم که از همین دم دستمان برای جهاد جواب وجود دارد اما چون نمی‌دانستیم، نشناخته بودیم و خودمان را نسبت به آسیب‌ها و عیب‌هایی که دم دست بوده است، مورد سوال قرار ندادیم، در مشکل گیر کرده‌ایم. نوعاً هم مشکل از آن جایی شروع می‌شود که آدم‌ها دیگران را در عیب‌داشتن نسبت به خودشان مقدم می‌دارند! در جهاد، این مورد باید حل شود و انسان نباید به عیب دیگران مشغول شده و توجهش نسبت به عیب دیگران معطوف باشد. نباید بگوییم چرا مدرسه قرآن فلان کار را برای ما نمی‌کند؟ چرا شورای شهر، شهردار و... این کار را نمی‌کند؟ در حالیکه هیچ‌وقت از خود نمی‌پرسیم چرا من این کار را نکردم؟ چرا خوابم اینطور است؟ چرا خوراکم آنطور است؟ و... اگر محور توجه همیشه به سمت دیگران باشد، هیچ‌وقت و در هیچ لایه‌ای جهاد اتفاق نمی‌افتد. خیالتان راحت باشد! اگر هم اتفاق بیفتد، صورت آن جهاد و باطنش بگی است. اگر کسی جهاد را از خودش شروع نکند و عیب و ناتوانی‌های خودش را در مرکز توجهش قرار ندهد و به جای آن، دیگران را در مرکز توجه بگذارد، حتماً به انسان‌هایی در این عالم آسیب و ضربه می‌زند، حتی ممکن است شیطان راه‌ها و مسیرهایی را برای او باز کند. همه ما در صورتی مجاهد می‌شویم که یک لیست درست کنیم و ببینیم چه کارهایی می‌کنیم؟ چه کارهایی را نمی‌توانیم بکنیم؟ کجا را می‌توانیم متحول کنیم؟ چرا اینطور زندگی می‌کنیم؟ چنانست به وضع هوا و زمین اینطوریم؟ چرا مواجهه‌هایمان آنطور است؟ و... باید طبق روایت، دشمن را نفس خودمان بدانیم و ببینیم این دشمن چه بلایی سر فرمان‌دار آورده است؟ در این صورت، عیب‌های خود را می‌بینیم و شروع به برطرف کردن آنها می‌کنیم. انسان‌ها از ناحیه برطرف شدن عیب‌های خودشان مجاهد می‌شوند و به هم می‌پیوندند. همیشه هم همان‌طور می‌مانند و هیچ‌وقت هم غیر آن نمی‌شوند. باید تأمل کرد که چه می‌شود انسانی، جهاد کبیر می‌کند؟ چون عیب تو را عیب خود می‌بیند و تو را برادر یا خواهر خود می‌داند. اگر طرفش نماز نخواند یا حجاب نداشته باشد، انگار خودش اینطور است و نمی‌تواند خود را در این حال ببیند. حس دلسوزی نیست، بلکه حس وحدت است. در واقع جهاد، برطرف کردن عیب خود است و چون من تو را، خود می‌دانم، پس به تو هم می‌پردازم. اگر فلسفه اسلام در توسعه دین چنین نباشد، به استکبار تبدیل می‌شود. حد حکومتی پیامبر ﷺ، همه جهان است و هیچ کس حق ندارد غیر

دشمن داریم پس پنج نوع جهاد باید داشته باشیم و کافی است دشمن‌شناسی کرده و بعد دشمنان را دسته‌بندی کنیم. مثلاً باید ببینیم بهاییانی که در تهران تعدادشان خیلی زیاد شده و سامان پیدا کرده‌اند جزو کدام گروهند؟ جنگشان از چه مدل است؟ کارشان چگونه است؟ چطور ذهن‌ها را تخریب می‌کنند؟

مدل دیگر اینکه فکر کنیم اگر یک جامعه بخواهد اسلامی شود، برای اسلامی شدن و به کمال رسیدن چه اقتضائاتی را لازم دارد؟ موانع و محرومیت‌هایش چیست؟ مشکلات اقتصادی، فیزیولوژیکی، جسمی و... که بر سر راهش وجود دارد چیست؟ و سعی کنیم جامعه را به سمت مطلوب خودش نزدیک کنیم.

در نتیجه اگر بخواهیم طبق این سیستم طراحی کنیم می‌توانیم شش مدل جهاد داشته باشیم که یک مدل آن ایجابی و پنج مدل آن سلبی است و هر دوی این مدل‌ها در روایات گفته شده است که روایات نوع اول قبلاً ذکر شدند. هرچند که جهادهای سلبی خیلی مهمند و احتیاج به دشمن‌شناسی دارند و ضروری است، اما ما الان کاری به آنها نداریم و مدرسه قرآن روی محور اول یعنی جهادهای ایجابی تمرکز کرده است. در مدرسه کلاسی به نام دشمن‌شناسی نداریم که انواع دشمنان معرفی شوند، اما این کار در مجموعه‌های دیگر صورت می‌گیرد. تمرکز ما روی جهادهای ایجابی است. برای تمرکز روی این محور اول باید نیروهایمان را به صورت منطقه‌ای و نقطه‌ای در بعضی از نقاط مثل دانشگاه تهران یا فلان شهر یا فلان اداره مستقر کنیم. جهاد حتماً باید مسئله‌محور بوده و حد و حصر آن مشخص باشد. مثلاً بدانیم دانشگاه تهران سی هزار دانشجو و فلان میزان خوابگاه دارد، یعنی حد و حصر میدان عملیاتی باید کاملاً مشخص باشد. دوم اینکه باید بتوانیم وضعیت مطلوب منطقه عملیاتی‌مان را با توجه به آیات و روایت و منابع دیگر، به تفصیل تصویر کنیم. وضعیت مطلوب را نباید کلی تصویر کرد، مثلاً باید بگوییم وضعیت مطلوب اساتید دانشگاه تهران باید اینطور شود، وضعیت دانشجویانش اینطور شود، تجهیزاتی که آنطور شود و... می‌توان به جای انتخاب دانشگاه تهران به عنوان حوزه عملیاتی، مدرسه قرآن را برای جهاد انتخاب کرده و وضعیت مطلوب آن را تصویرسازی کرد. سوم اینکه باید فهرستی از وضعیت موجود را بدانیم، یعنی مثلاً بدانیم که این منطقه از فلان ناحیه‌ها دارد آسیب می‌خورد. مثلاً از سی هزار دانشجو، ۲۰ درصدشان افسردگی دارند، چه تعداد اضطراب دارند، چه تعداد مذهبان شیعه نیست، چه تعدادشان شیعه متعهد نیستند، چه تعدادشان مسلمان نیستند و... چهارم اینکه باید بتوانیم پیش‌بینی دقیقی از مسیر وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب داشته باشیم. ما باید بتوانیم در راه خدا، سبیل داشته باشیم. یعنی مقصد را بشناسیم، نقطه آرمانی و هدف را بدانیم کجاست و بر اساس آن افراد را سامان دهیم. پنجم اینکه قدرت بسیج امکانات و افراد و آموزش به آن‌ها و کادرسازی را داشته باشیم. مرحله ششم هم، آتش کردن است! اما بعضی‌ها از همان اول آتش می‌کنند! تا این پنج مرحله فراهم نشود و عده و عده و امکانات تجهیز نشود، نباید فرمان آتش صادر شود. خیلی اوقات یک عملیات ناقص منجر به تخریب زیادی می‌شود. ما نمی‌توانیم در جهاد بگوییم «اخذ القلیل خیر من ترک الكثير»<sup>۳</sup>. این روایت شریف مربوط به جهاد نیست چون بعضی می‌گویند کمی حرکت کن عیبی ندارد، در صورتی که گاهی حرکت کم، منجر به آسیب‌رسانی می‌شود، مگر اینکه محدوده عملیاتی‌مان را یک جای کوچک در نظر بگیریم. هر جهادی احتیاج به یک مانور دارد. پیشنهاد ما این است که دوستان منطقه عملیاتی‌شان را مدرسه دانشجویی قرآن و عزت<sup>۴</sup> دانشگاه تهران قرار دهند. ممکن است برسید مگر مدرسه قرآن دشمن تلقی می‌شود که ما آن را به عنوان حوزه جهادمان قرار دهیم؟ جواب اینکه بله، شما آن را به عنوان دشمن فرضی در نظر بگیرید و برای آن، وضعیت موجود و مطلوب را ارزیابی کنید. به وضعیت نامطلوب و توقف در آن، دشمن گفته می‌شود. می‌توانید فقط یک مدرسه خاص را هم در نظر بگیرید و برای آن وضعیت مطلوب را ترسیم کنید. البته برای آنکه وضعیت مطلوب جایی را ترسیم کنید، به علم احتیاج دارید. مهم‌تر از آن اینکه برای رصد وضعیت موجود هم به علم احتیاج دارید. ما نباید فضای عملیاتی‌مان را یک جای بالادست انتخاب کنیم. انتخاب مدرسه قرآن به عنوان حوزه عملیاتی جهاد، شبیه جهاد با نفس است. در بیان معصومین آمده است: «اعدا

که می دانیم چه کنیم و از کارهای اصلی هم می مانیم. پس از اولی که می خواهید طرحی را اجرا کنید آن را وارد لایه مجازی کنید. کارهای مجازی را می توان با یک فکر ساده اجرایی کرد. مثلا اگر صوت های منظومه رشد را جمع آوری کنیم و یک نفر آن ها را به یک نرم افزار تبدیل کند، یک دوره رشد مجازی طراحی شده است. می توان آن را در یک سایت مجازی که بخش های مختلفی داشته باشد، قرار داد و مخاطب طبق سیر مطالعاتی موجود در سایت، بتواند دوره مناسب خود را انتخاب کند. البته جمع آوری این مطالب به سامانه احتیاج دارد و مهم تر از سامانه به یک اراده و عزم احتیاج دارد و باید در ما این عزم شکل بگیرد. ما از این به بعد هیچ کاری را نباید انجام دهیم، مگر اینکه یک عقبه مجازی برایش بگذاریم و بعد جلو برویم. مثلا دوستان مسئول در طرح جهاد کبیر در دانشگاه اول این عقبه را بگذارند. مثلا وقتی دانشجوی درباره تدبیر این موسسه و تفاوتش با دیگر تدبیرهای رایج می پرسد، او را به صوت های از قبل آماده شده در سایت ارجاع بدهیم. شاید برایتان جالب باشد که بدانید خیلی از افرادی که دانشگاه می آیند و جذب کلاس قرآن نمی شوند به خاطر این است که حساب می شوند! به چنین فردی باید آدرس سایت را داد تا خودش مطالب را مجازی پیگیری کند. با این روش، از هر ده نفری که خجالت می کشند، خجالت دو نفرشان می ریزد!

انشاء الله خدا توفیق بدهد و بتوانیم فکرهای خوب داشته باشیم. خدا به دوستان مجازی هم توفیق دهد تا بتوانند کارگاه های مجازی کوتاه مدت - و نه حضوری - بگذارند و همه را با سامانه مجازی آشنا کنند. تکالیف در کلاس های مدرسه، باید به سمت تکالیف مجازی ساز سوق پیدا کند. از هر ۴۰ نفر دانشجویی که تکلیف می دهند، سه - چهار تایشان خیلی خوبند که می توان آن ها را وارد مجازی کرد. بدین صورت، خرد خرد یک دیوی عظیم از محتوا ایجاد می شود و از آن به بعد افراد را راهنمایی می کنید که هر کس فلان مطلب را خواست، به فلان جا مراجعه کند. این کار به یک نظام مدیریتی احتیاج دارد. ظرف یکی - دو سال می بینید که صفحه مجازی صد عنوان درس با تعداد جلسات متعدد، خصوصیات متنوع و برای مخاطبان مختلف دارد.

در بحث مجازی، ارتباط با مخاطب به شیوه آموزشی اما غیر حضوری برقرار می شود. یعنی حتما هدف آموزشی دارد که به شیوه های مختلف غیر حضوری می توان اهداف را محقق کرد. کانال های تلگرامی می توانند چنین هدفی را محقق کنند چون کثرت پیام ها بسیار بالاست. یعنی به مراقبت بالایی نیاز دارد و حتما باید پشت آن، یک نظام آموزشی باشد تا بتواند چنین هدفی را محقق کند. در آموزش مجازی تدبیر، باید سخت گیر باشیم چون اگر در آموزش مجازی تدبیر، افراد سهل انگارانه عمل کنند موجب انحراف می شود. اما آموزش مجازی بخش غیر تدبیری، تعاملی است و تنها لازم است در افراد دید مجازی ایجاد شود. مثلا بعضی از معلمانی که احساس کرده اند صوت هایشان به درد می خورد، آن ها را روی فلش ریخته اند و هر کجا که می روند، با خود می برند و پخش می کنند. خیلی اوقات کارها در حد همین پخش کردن است و اگر آدم در ذهنش باشد، این کار را انجام می دهد. خیلی خوب می شود اگر هر مدرسه ای، یکی - دو نفر را مامور کند تا فقط به صوت هایی که دارند، نظام بدهند. مباحثه هایی که در فضای مجازی صورت می گیرند، بسیار جالبند. هم صوت و هم تخته سیاه وجود دارد. وضعیت جامعه به شدت در حال ارتقای تکنولوژی است و باید متناسب با این ارتقاء، برنامه ریزی کرد. این کار فقط به فکر کردن احتیاج دارد. آدم باید طوری زندگی کند که هیچ لحظه ای از زندگی و وجود و موجودیتش، پرتی نداشته باشد و هر قسمتی از آن را بتواند به برنامه ماندگاری اختصاص دهد.

طبق نرم افزارهایی که مدرسه مجازی در اختیار مدارس قرار می دهد، مدارس می توانند طبق دلخواهشان برنامه هایشان را بچینند و حتی کاری به مدرسه مجازی نداشته باشند و خودشان طراحی های لازم را بکنند. حالا که وضعیت نرم افزارهای کامپیوتری به شدت ارتقاء پیدا کرده اند، چرا از آن استفاده نکنیم؟! بالاخص در مدرسه تعلیم و تزکیه چون مخاطبشان معلمان و دانش آموزان هستند، در صورت استفاده از این

مسلمان باشد. اگر به این قضیه، با مبنای فوق نگاه نکنیم آن وقت پیامبر ﷺ هم مثل بقیه ملوک می شود! در صورتی که پیامبر ﷺ می گوید: این فرد برادر من، خواهر من، فرزند من یا اصلا خود من است. پیامبر ﷺ با قومش، حس وحدت می کند. اما چه کسی می تواند حس وحدت کند؟ تنها کسی که از خودش جهاد را شروع کند. اگر کسی از خودش شروع نکند حتما نگاهش، استکباری و بَغی محورانه می شود.

### ضرورت عزم در همکاری با مدرسه مجازی:

مسئله مدرسه مجازی موضوع مهمی است. ما یک تعداد محدود با امکانات محدود و در یک شهر هستیم. نهایتا هزار نفر می توانند اینجا بیایند و درس بخوانند. در حالی که کسانی که در کشور استعداد قرآن خواندن دارند حداقل ده ها برابرند و طبق برآوردهایی که کرده ایم حداقل یک میلیون نفر، خواهان شرکت در دوره های تدبیر. در صورتی می توانیم آموزش دوره های تدبیر را گسترش فرامکانی دهیم که سامانه مجازی را فعال کنیم. با سامانه مجازی می توان به طیف وسیعی، حتی به افراد خارج از کشور آموزش داد. به نظر در مورد موضوع مجازی هنوز خود بنده و سایر دوستان انگیزه کافی پیدا نکرده ایم و قدر این امکان بزرگ را ندانسته ایم هر چند دوستان مسئول در مدرسه مجازی، با چنگ و دندان آن را حفظ کرده اند. برای اینکه قدرش را بدانیم، راهش این است که مدرسه مجازی در قالب دو - سه کارگاه نرم افزارهای مجازی را به افراد سایر مدارس آموزش دهد. تک تک افراد قبل از آنکه معلم حضوری شوند، بایستی معلم مجازی شوند. برای این مهم، من معلم وقتی سر کلاس می روم می توانم بخشی از آموزش را مجازی کنم، مثلا برای دریافت تکالیف شاگردان و... یا مثلا آزمون دوره های رشد که مدرسه اهل بیت ﷺ اخیرا طراحی کرد و از افراد تهیه پاورپوینت و ضبط صوت را خواستند. پس مدرسه مجازی می تواند به معلمان یاد دهد که به وسیله یک نرم افزار چطور سبک آموزششان را مجازی کنند. کار بسیار راحتی است و فقط لازم است که دید مجازی داشته باشید. در بحث مجازی مهم ترین مطلب، دید داشتن است. دید هم پیدا نمی شود مگر اینکه انسان قصد کند همه عالم را اشغال کند. والا اگر انگیزه ای نداشته باشید که همه عالم را اشغال کنید و بگویید ما با همین کلاس خودمان خوشیم، دید مجازی پیدا نمی کنید. چه معنی دارد که پنج - شش نفر فقط سر کلاسی بیایند و افراد دلشان فقط به کلاس خودشان خوش باشد؟ معلمان کلاس ها دارند هزینه عمرشان را می پردازند. ممکن است چند سال دیگر، این افراد وجود خارجی نداشته باشند و این عمرشان است که دارد مثل شمع می سوزد. پس حالا که این انرژی دارد مصرف می شود باید ده نفر مخاطب، صد نفر شوند و صد نفر، هزار نفر.

تولیدات مجازی به سرعت توسعه پیدا می کنند. مثلا یک کلیپ درست می کنید و یک دفعه می بینید در حد چند میلیون بازدید کننده داشته است. شاید اثرش به اندازه آموزش حضوری نباشد ولی کمیت مخاطب، خیلی اوقات افت کیفیت را می پوشاند. این کار به یک عزم عمومی احتیاج دارد. ممکن است بگویند ما نفهمیدیم بالاخره جهاد کبیر در دانشگاه مهم است یا مجازی؟ بنده فکر می کنم اینها منافاتی با هم ندارند. مثل این است که شما یک رویکردی ایجاد می کنید که همه کارهایی که دارید انجام می دهید را به یک نظام مجازی تبدیل کنید. می توانیم اگر سه تا کلاس داریم، یکی از آنها را تعطیل کنیم و افراد آن را وارد بخش مجازی کنیم. مثلا مدرسه تعلیم و تزکیه تا پنج سال دیگر حدود ۵۰۰ هزار مخاطب دارد. به غیر از روش مجازی، چطور می توانیم به این حجم از مخاطب دسترسی داشته باشیم؟! یا چطور می توانیم دوره های جدیدمان را معرفی کنیم؟ اگر نظام مجازی وارد سیستم مان نشود، امکان گسترش که اصلا نخواهیم داشت، مضافا با مشکلات عدیده دیگری هم مواجه می شویم. همین الان که مدرسه تعلیم و تزکیه فقط طرح فهم قرآن در دبستان را دارد اجرا می کند، ده ها مدرسه به آن ها مراجعه کرده است. خب می شود یک دفعه صوت کارگاه های پرورش مربی را در سایت بگذارند و هر کس که درخواست کرد، به این سایت ارجاع داده شود. بخشی را هم برای تمرین و پرسش و پاسخ تعبیه کنید و یک سامانه پاسخگویی هم بگذارید. این همه جلسه و تکرار کارگاهها برای چیست؟! اگر به این مسائل فکر نکنیم، یک دفعه آنقدر تعداد مراجعه کنندگان زیاد می شود



## هر طفلی، خانه امنی می خواهد...

به مناسبت اول ذی الحجه، سالروز پیوند امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام)

بانوی نشانه ها! آنجا که ربّ مهربانان، مولا را برای همسری شما انتخاب کرد، همه ی ما را در حصن امن بیت شریفتان حفظ کرد.  
تا ابد مدیون این پیوند و حیات در این بیت نورانی هستیم.  
پیوند همه عالم به یمن پیوند کوثرانه شما با حضرت امیر (علیه السلام) است.

درخت، مصداق صدقات جاریه و باقیات الصالحات اند.

۱. کافی، جلد ۵، صفحه ۱۱

۲. نهج البلاغه، صفحه ۵۲۶

۳. بحار الانوار، جلد ۷، صفحه ۳۶

۴. جهت مشارکت مالی در این طرح به پیام مربوطه در کانال مدرسه قرآن و عترت مراجعه فرمایید: <https://t.me/quranetratschool>

نرم افزارها سطح مخاطبینشان به شدت افزایش پیدا می کند. پس برای بعضی از مدارس، نسبت به مدارس دیگر به دلیل کثرت مخاطب، کارهای مجازی اولویت پیدا می کند. اما مثلاً برای مدرسه هنر و رسانه، مخاطب زیادی در فضای آموزش مجازی ندارد، اگرچه باز هم برای ارتباط با مستندسازان و تولید بسته های رسانه ای، به کارهای مجازی احتیاج خواهد داشت. منطق همه مدارس یک چیز است و آن هم اینکه بتوانیم از کوچکترین جزء و کوچکترین عضو که وجود دارد استفاده کنیم و نگذاریم هدر رود.

ان شاء الله که خدا به همه توفیق دهد و روز عرفه و عید قربان را بر همه مبارک کند. قصد داریم برای عید قربان یک فراخوان شبیه به قربانی بزنیم. می خواهیم طرحی را اجرا کنیم که به جای قربانی گوسفند، برای دو هزار خانوار در زابل، هرکدام پنج جوجه اهدا کنیم. بعداً که این جوجه ها بزرگ می شوند خودشان آن ها را قربانی می کنند. یا مثلاً گوسفند خریداری شود اما قربانی نشود تا مدتی برای خانواده ها تأمین آذوقه کند. اسم این طرح را قربانی می گذاریم اما آن را وارد مناسبت عید قربان می کنیم. برای عید غدیر هم قصد داریم که به همین تعداد، نهال انار یا انگور خریداری شود. چون عید غدیر، تداعی رویش را دارد. پس بنا داریم در عید قربان، جانور و در عید غدیر، درخت خریداری شود که هر دو از عناصر حیاتند. این موارد به خصوص

## یادداشت ادبی

### آیینه گی

برگرفته از سوره مبارکه سبأ، کلاس پیش تهلل

واسطه حسن تو، واسطه ذکر تو و واسطه اسم تو، شکوه واژه عبد را پیش چشمانم بیشتر می سازد. تنها عبد است که به خود فکر نمی کند و اصلاً خودی نمی گذارد و همه وجودش «تو» می شود و می تواند تنها خود را واسطه ای ببیند که لایق آن گشته است تا بتواند با فهم زیبایی تو عالم را در رویت زیبایی میهمان کند. تویی که مبداء و منشاء همه زیباییها و حسن ها و حمدها در عالمی. انابه و نو به نو شدن... نیاز و رفع نیاز خواستن... خالی شدن و پر شدن... دریافت امر و اجابت ساختن امر... ایمان به غیب و علم به غیب حاصل کردن... سمع موعظه و به پا شدن برای قیام... قائم شدن و

دعای ما از سوره سبأ، طلب برای واسطه جاری شدن غیب در روی زمین، در رویاری هایمان، در لحظه لحظه هایمان، در احیای قیام و قائمیت برای دین، برای برطرف ساختن استضعاف فکری خود و دیگران، برای نشان دادن خداوند صاحب رزق و برای نشان دادن خداوند علام الغیوب است. نقش خود را از سوره سبأ، آیینه شدن خواندم. آیینه از خود نوری ندارد. وجودی ندارد. من و منیت و کبری ندارد. سراسر نیاز است و نیاز، و فزع وار و مضطرّ به دنبال منبع نوری می گردد که خود را در راستای آن قرار داده تا به او بتابد و بتابد و او از تابش نور به وجد آید و وجد و شادی اش را بر همه عالم نشان دهد، ان شاء الله.

جاری شدن تفکر در وجود... رسول را دیدن و او را صاحب دیدن... قانون را دیدن و در پس آن ملک را رویت کردن... فزع ملک را دیدن و ملک وار شدن... آسمان را دیدن و طلب طیب شدن ارض خود کردن... نعمت را دیدن و اتفاق کردن... رزق را دیدن و شکر کردن... عید منیب را دیدن و غیب خواستن... غیب را دیدن و محو شدن... پاک شدن هر چه منیت و کبر... همه اینها داستان سبک زندگی مومنان، صابران، شاکرانه و متفقاانه سوره سبأ است که اشتهایم را از هر چه غیر اوست خالی می سازد و رویت را به سمت آسمانی می افکند که جان مایه حیات و ماماتم از آنجاست. جز آسمان مأوای ما کجا می تواند باشد؟! و آسمان یادآور موطن آبائی از ماست که مجاهدانه و قوامانه غیب را میهمان نفس های عالم کردند.

## از دفتر خاطرات یک مجاهد

### سنگ بر شیطان بزرگ

به قلم حاجیان امسال

زمان آن رسیده که کم کم برای رمی جمرات، زدن شیطان، دور کردن اهریمن، فراری دادن دشمن اول و آخرمان سنگ جمع کنیم. به هر شیطان باید هفت بار سنگ بزنیم. روز اول فقط به شیطان بزرگ

خاص کنیم تا ان شاء الله پای دشمن و شیاطین، به ویژه شیطان بزرگ از بلاد مسلمین کوتاه شود. بیت المقدس فراموشمان نشود. نیت فراموش نشود. نیتها وزن اعمال را ارتقاء می دهند... «فمن ثقلت موازینهُ فهو فی عیشه راضیه»

۱. سوره مبارکه قارعه، آیات ۷-۶

می زنیم و روزهای دیگر به هر سه ی آن ها. بنابراین ۴۹ سنگ نیاز داریم. اما بیشتر برمی داریم و برای مقاومت و رو در رویی با عدو مبین، ذخیره سازی می کنیم. چون اگر سنگ به هدف نخورد، نباید از پا نشست... تلاش مجدد... سعی ویژه... تا بالاخره به هدف بزنیم و او را از صحنه روزگار محو کنیم. برای هر سنگ یک آیه، یک سوره و یک نیت

صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت

زیر نظر | هیأت سردبیر

مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار

هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفین)

کانال اطلاع رسانی

مجمع مدارس دانشجوی قرآن و عترت

@QuranEtratSchool

